قرائت کربلایی کاظم در «و اللیل اذا ادبر» مطابق مصحف حمص

نکته دوم؛ جلسه قبل مطلبی را از فرمایش حاج آقا در جرعه‌ای از دریا عرض کردم. یک ایراد موهم توهّف در کلام کربلایی کاظم از ایشان نقل کردم. بعد چیزی گفتند که من آنها را ادامه دادم و مطالب خوبی در نباله اش آمد. چندین سال است که مشغول هستیم، باز آدم چیزهای جدیدی می‌بینند که دال بر این است که چقدر در این فضا کم‌کاری شده است. وقتی اینها پیدا می‌شود و در دسترس آیندگان قرار می‌گیرد، باز اینها را می‌بینند. گاهی هر کدام از اینها چندین سال طول کشیده تا آدم به آنها برسد.

جلسه قبل بیان شد که ایشان فرموده بودند مرحوم کربلائی کاظم به منزل ما آمده بود؛ من هم آیه سوره مبارکه مدثر را خواندم؛ «کلا و القمر»، یعنی در نباله آن را بخوان. ایشان هم «و اللیل اذا ادبر» را خواند. بعد فرمودند قبل از اینکه من از ایشان سؤال بپرسم، گفتم چه قرآنی به شما عطا شده است؟ ایشان جواب داد که همین قرآن رایج. ایشان می‌گوید با اینکه پرسیدم چه قرآنی به تو داده شد، ولی وقتی گفتم ادامه آیه را بخوان، «و اللیل اذا ادبر» خواند. یعنی به دو الف خواند. و حال آنکه در مصحف دو الف نیست. بعد فرمودند در حافظه من بود که در حاشیه تفسیر شبر دیده بودم در آیه «و اللیل اذ ادبر» - که الآن در قرائت ما هست- آمده «و اللیل اذا دبر». فرمودند من این را دیده بودم اما «اذا ادبر» نبود. مرحوم آقای رازی آن جا بودند؛ رفتیم تبیان را آوردیم و دیدیم بله، قرائت ابن مسعود «و اللیل اذا ادبر» بوده. آقای رازی گفتند پس قرائت ابن مسعود به او داده شده بود. ایشان می‌گویند و حال اینکه گفتند قرآن رایج به ایشان داده شده بود. نه قرآن ابن مسعود. هفته قبل این را عرض کردم.

سؤالی که من مطرح کردم، این بود: من عرض کردم «و اللیل اذا ادبر» را کربلائی کاظم به دو الف خوانده است، و از طرفی گفت که قرآن رایج به او داده شده، درحالی‌که این قرائت رایج نیست. گفتم اگر کربلائی کاظم الآن «ملک یوم الدین» بخواند، به قرآن رایج خوانده ای نخوانده؟ اگر بخواند «مالک یوم الدین»، قرآن رایج خوانده ای نخوانده؟ اگر کربلایی کاظم بخواند «سلام علی ال یاسین[1]»، قرآن رایج خوانده ای نخوانده؟ حال همین‌جا فرض بگیری کربلایی کاظم قرائت تونس را بخواند. الآن که شما به تونس بروی آنها «سلام علی ال یاسین» نمی خوانند. آنها «سلام علی آل یاسین» که در قرائت نافع است را می‌خوانند.

اگر کربلایی کاظم «سلام علی آل یاسین» بخواند، قرآن رایج به او داده شده ای نه؟ سؤال من این بود که می‌خواهیم ببینیم رایج به چه معنا است. الآن که او «آل یاسین» خوانده، خب قرائت رایج را خوانده ای نخوانده؟ برای اینکه جلوتر برویم صفحه بیستم مصحف شریف را عرض کردم. «وَوَصّیٰ بِهٰا إِبْرٰاهِيمُ بَنِيهِ[2]». در مصحف ورش و قرائت نافع «و اوصی بها ابراهیم بنیه» هست. یک الف

اضافه دارد. هیچکدام از مسلمین هم نگفته اند که آن غلط است یا درست است. از اول هر دو را قرائت می‌کردند و آنها را به‌عنوان کلام خدا می‌شناختند. من در فدکیه صفحه‌ای باز کرده‌ام که فتوای بزرگان فقهای امامیه را راجع به مس المصحف آورده‌ام. هنوز هم نشده تا وارد آن بشوم. مرحوم سید بحر العلوم اقسام کلماتی که در مصحف هست را گفته اند. کلماتی هستند که در مصحف شریف اصلاً تلفظ نمی‌شوند. آنها را ناسخ آورده است. مجاز هستیم دست بی وضو روی آنها بگذاریم یا نه؟ تقسیم‌بندی های خوبی هست.

در اینجا وقتی در مصحف آمده «و اوصی»، سؤال این است که در قرآن حفص در بالا مشرق «و وصی» می‌خواند، همین الآن در مصحف ورش در بالا مغرب «و اوصی» می‌خوانند. اگر کربلائی کاظم «و اوصی» خواند، قرآن رایج خوانده یا نخوانده؟ سؤال من این است. می‌خواهم ببینم از کلمه رواج، منظور چیست؟ او رایج را خوانده یا نخوانده است؟ اگر «و وصی» را خواند، رایج را خوانده یا نخوانده است؟ حالا جلوتر برویم. گفتند علی ای حال در مصحف عثمان «و اوصی» داریم، ولی در مصاحف عثمانی که دو الف ندارید. آن فقط یک الف است. «و اللیل اذا دبر» یا «و اللیل اذ ادبر». دو الف ندارید. علی ای حال کربلایی کاظم با این مصاحف رایج نخوانده است.

شاگرد: مصحف عثمانی «وصی» و «اوصی» را دارد؟

استاد: هر دو را دارد. مصحفی که در مدینه بوده، «اوصی» است. مصحفی که در کوفه و عراق بوده «وصی» است. هیچ کسی هم نگفته که این غلط است و آن را تصحیح کنید. بلکه از صدر اول تا به حال بوده است. لذا از ابن عیینه پرسید «هل اختلاف قرائه المدنیین و العراقیین من سبعه احرف؟»، او گفت «لا». همه اینها از ناحیه خدا است.

حالا نکته مهم در اینجا این است: ما تازه به آن رسیده‌ایم و خیلی شیرین است. دانی هم در المقنع فی رسم المصاحف، و هم در جامع البیان می‌گوید در مصحف اهل حمص که عثمان به آن فرستاده بود، به این صورت آمده است. یعنی عثمان مصاحفی را به جاهای مختلف می‌فرستاد. در مصحفی که برای اهل حمص فرستاده بود، به دو الف است. یعنی در مصحف آنها «و اللیل اذا ادبر» است. جالبتر اینکه یکی از قراء سبعه که ابن کثیر باشد، نه در تیسیر، در طرق دیگری از ابن کثیر که خودش از قراء سبعه است، یعنی ابن کثیر از قراء سبعه «اذا ادبر» را روایت کرده است. یعنی بنابراین قرائت کربلایی کاظم جزء مصاحف عثمانی می‌شود. چرا؟ چون در قرآنی که اهل حمص دارند، دو الف هست. این خیلی مهم است. اصلاً در ذهن ما مصحف اهل حمص پررنگ نبود. اینجا بود که من برخورد کردم و دیدم خیلی عالی شد. نمی‌شود به کربلائی کاظم گفت که او قرآن رایج را قرائت نکرده است. چرا؟ چون قرآن رایج مصحف عثمان است. همانطوری که در مصحف عثمان در مدینه و کوفه «اوصی» و «و وصی» است، همینطور هم در مصحف مدنیین و کوفیین «اذ ادبر» یا «اذا دبر» است، اما در مصحف شام و اهل حمص «اذا ادبر» است. پس باز از مصحف عثمانی تخطی نکرده است. بلکه همین مصحف رایج است. این برای پیشرفت بحث خیلی عالی است.

قرائاتی که در «اذا ادبر» آمده را در سائر کتب و منابع روایات شیعی ببینیم شاهدی هست یا نه. تا اینجا فعلاً نمی‌توانیم بگوییم «اذا ادبر» از مصحف عثمانی تخطی کرده است.

این نکته را هم عرض کنم که مصاحف هم به اسم صحابه هستند و هم به اسم بلاد. قبل از اینکه عثمان توحید مصاحف بکند، مصحف ها را با اسم یک صحابه می‌شناختند. در فدکیه هم صفحه‌ای هست. مصحف امیرالمؤمنین که خیلی معروف بود. چون در قضیه سیاسی سقیفه وقتی آمدند که حضرت را ببرند، ایشان جمله‌ای گفتند که شیعه و سنی مفصل آن را نقل کرده‌اند. فرمودند که من در خانه مشغول جمع‌آوری قرآن هستم. این مصحفی است که خیلی مشهور است. سیوطی هم در الاتقان مفصل در مورد آن صحبت می‌کند. یکی هم مصحف ابن مسعود است که چون در عراق مقری بود، آن هم خیلی دم و دستگاه داشت. بعد هم که با عثمان در افتاد و او را کتک زد و ... . یکی دیگر

مصحف اُبیّ‌است که بسیار معروف است. اما چون درگیری‌های اجتماعی نداشت و عثمان به اندازه‌ای که خبر داشت، توانست مصحف ابی را محو کند، لذا دیگر مصحف ابی در رده سوم است. مصاحف دیگری هم داریم؛ مصحف ابن‌مسعود، مصحف جابر ابن عبدالله و ... . چهار-پنج مورد است. یکی از آن‌ها مصحف ابو موسی است. در تاریخ الکامل برای ابن‌اثیر می‌گوید، قبل از توحید مصاحف توسط عثمان در بصره، مصحف ابو موسی رایج بود و بصری ها هم خیلی نسبت به آن تعصب داشتند. اسم آن را هم «لباب القلوب» گذاشته بودند. خب وقتی عثمان توحید مصاحف کرد، این‌ها دیگر از بین رفت. این‌ها را گرفت و با قدرت حکومتی که داشت همه را محو کرد. لباب القلوب، مصحف ابوموسی.

چیزی که جالب است، این است: مصحف اهل حمص که «و اللیل اذا ادبر» است را کدام یک از صحابه در آن جا جا انداخته بود؟ چه کسی بود که مصحف اهل حمص را برای آن‌ها فرستاد؟ جناب مقداد بن اسود بود. او کسی بود که در فتوحاتی که بود، کارهای اجتماعی انجام می‌داد. بعداً هم قرائت او در آن‌ها این بود؛ «ان اهل حمص کانوا یقرئون بقرائه مقداد». این را ابن‌اثیر در الکامل می‌گوید. بعد می‌گوید که بین آن‌ها تنازع می‌شد، آن‌ها «کانوا یقرئون بقرائه ابو موسی اشعری» و دیگران «کانوا یقرئون بقرائه ابن مسعود» و دیگران «کانوا یقرئون بقرائه اهل حمص» که قرائت مقداد بود. البته در برخی از کتاب‌ها معاذ بن جبل را هم دخالت می‌دهند. حال فعلاً من بحث تحقیقی و تاریخی آن را کار ندارم. فعلاً حرف من از کامل ابن‌اثیر است.

پس به جای این‌که بگوییم قرائت ابن مسعود «و اللیل اذا ادبر» بوده، اگر بخواهیم درکنارش چیزی بگوییم، می‌گوییم کربلایی کاظم درجایی‌که «اذا ادبر» را خوانده، به قرائت مقداد خوانده است. این‌ها خیلی نکات قشنگی است. مستند است. با این‌که مصحف اهل حمص به این صورت بوده است. خود دانی آن را مشاهده کرده است.

---

[1]الصافات : ۱۳۰

[2]البقره ۱۳۲

بازبینی #2
ایجاد شده 29 آوریل 2024 15:46:38 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 ژوئن 2024 12:18:33 توسط ... .